

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه  
سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۶ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۷ م، صص ۸۵-۱۰۶

## سیر تحول حکمت‌های ایرانی در منابع عربی<sup>۱</sup>

وحید سبزیان پور<sup>۲</sup>

استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

آزاده فروغی‌نیا<sup>۳</sup>

دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

### چکیده

ایرانیان باستان در میان ملل مختلف، به داشتن سخنان حکیمانه مشهور هستند، یکی از نشانه‌های نفوذ فرهنگ ایرانی در فرهنگ عربی، راه‌یافتن حکمت‌ها و اندرزهای ایرانی به متون عربی است. این حکمت‌ها، از راه‌های گوناگون و در اثر اختلاط ایرانیان با اعراب، در دوره‌های مختلف تاریخی به ادبیات شفاهی و سپس متون عربی رخنه کرده، ولی با گذشت زمان، بسیاری از آن‌ها نام و نشان ایرانی خود را از دست داده، تبدیل به ضرب‌المثل شده و یا به نام اشخاص دیگری ثبت شده است. این پژوهش، با هدف بررسی سیر تغییر و تحول حکمت‌های ایرانی در ادب عربی و محو صاحبان ایرانی آن‌ها و تصاحب آن به عنوان حکمت‌ها و اندرزهای عربی انجام گرفته است. نتایج این پژوهش نشان داده است که بسیاری از سخنان حکیمانه ایرانی به این سرنوشت مبتلا شده و در هاضمه ادب عربی محو و نابود شده‌اند.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، حکمت‌های ایرانی، ایران باستان، ادب عرب.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۳۰

۲. رایانامه نویسنده مسئول: wsabzianpoor@yahoo.com

۳. رایانامه: Aforoughinia@gmail.com

## ۱. پیشگفتار

## ۱-۱. تعریف موضوع

مجاورت سرزمین ایرانیان و عرب‌ها، موجب پیوندهای تاریخی بسیار کهن این دو قوم گردیده است. وابستگی پادشاهان حیره به ساسانیان و فرمانروایی ایرانیان به سرزمین یمن، نشان‌دهنده وجود همین رابطه در پیش از اسلام است؛ اما حمله اعراب به ایران و گسترش اسلام در آنجا موجب تأثیر و تأثر فراوان زبان، فرهنگ و ادبیات فارسی و عربی شده است.

عشق ایرانیان به حکمت و اندرز آنقدر مشهود است که کرسین سن<sup>۱</sup> آن را از ویژگی‌های این قوم می‌داند و علت زحمات و رنج‌های برزویه طیب را که به دستور انوشروان برای به دست آوردن کلبه و دمنه با خطر و هزینه بسیار به هند سفر کرد، علاقه آنان به اندرزها و پندهای موجود در این کتاب می‌داند (ر.ک: ۱۳۳۲: ۴۲۶).

در کتاب‌های اصطلاحات فنون، غالباً تعریف حکمت با فلسفه به هم آمیخته است. فلسفه، جنبه استدلالی و تحقیق درباره حقیقت اشیا را دارد با قطع نظر از عقاید دینی و حتی خارج از حدود عقاید دینی و مذهبی و حکمت، با توجه به این عقاید و در چارچوب آن است (ر.ک: محمدی ملایری، ۱۳۸۵: ۴: ۲۷۱). حکمت را از علوم حقیقی شمرده‌اند و این علوم، با تغییر ادیان و ملت‌ها تغییر نمی‌یابد (ر.ک: همان: ۲۷۲). فلسفه به معنای متعارف آن زاینده یونان و نمونه‌ای از تفکر غرب است ولی حکمت زاینده شرق و نماینده اندیشه و خلق و خوی مردم این دیار است و به همین جهت است که پژوهشگران، فلسفه را به معنای خاص آن از خصوصیات تمدن یونان و مغرب‌زمین شمرده‌اند و حکمت را هم به معنای قدیم آن از خصوصیات فرهنگ ایران و شرق و حتی آثاری هم که از همین نوع و در همین مایه‌های حکمت شرقی در کتاب‌های ادب و تاریخ اسلامی به تنی چند از فیلسوفان یونانی مانند سقراط، افلاطون، دیوجانس، بطلمیوس، فیثاغورث و ارسطو نسبت داده شده، آن‌ها را هم زاینده روح شرقی و متأثر از همین آداب می‌دانند نه تراوشی از فکر یونانی (ر.ک: همان: ۲۷۳).

حکمت از حکم است و عبارت است از داوری به عدل و معنی اصلی آن، تشخیص حق از باطل و بازداشتن ستمکار از ستمگری است و از آنجا که معمولاً داوری و تشخیص حق از باطل، مستلزم علم، عقل، دوران‌دیشی، بصیرت و صفاتی از این قبیل بوده است، به تدریج این قبیل صفات و معانی هم در حکمت

جمع شده و از همین جاست که سخنان پندآمیز و آنچه را که موجب افزایش خرد و بینش و باعث تزکیه نفس و تصفیه روح می‌گردد نیز به عنوان حکمت مشخص شده‌است. به تدریج این معنی بر آن غلبه یافته و پیران آزموده و بصیر و خردمند و باتدبیر را هم به نام حکیم خوانده‌اند (ر.ک: همان: ۲۷۴). در قرآن مجید کلمه حکمت و حکیم بسیار به کار رفته و در همه جا همین معانی، یا پند گرفتن و عبرت آموختن از آن اراده شده است. شاید آیه‌ای که بهتر از همه مفاهیم و مصادیق این کلمه را در زبان عربی و تعبیر اسلامی روشن می‌کند آیه «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (اسراء / ۳۹) (ترجمه: این‌ها هستند حکمت‌هایی که خداوند به تو وحی کرد.) محتوای همه حکمت‌هایی که در این آیه به آن‌ها اشاره شده، احکام و مواعظی است در تربیت و تهذیب نفس و حسن سلوک انسانی (ر.ک: همان: ۲۷۵).

چون در دوران اسلامی آثار اخلاقی ایران به عربی ترجمه شد و اعراب آن‌ها را هم از همین مقوله یافتند، آن‌ها را هم حکمت خواندند و دانایان ایرانی را نیز که یا از موبدان و بزرگان دین زردشتی بودند و یا از پادشاهان تاریخی یا افسانه‌ای ایران، حکیم نامیدند و بدین جهت است که اندرزهای خسرو قبادان را با عنوان «حکم کسری قباد» و سخنان پندآمیز منسوب به سایر شاهان و دانایان ایران را با عنوان‌هایی مانند «حکم توثیر عن انوشروان» یا «حکم لبهن الملک» و مانند این‌ها ترجمه کرده‌اند. به همان نسبت که فرهنگ اسلامی و عربی توسعه می‌یافت در معنای حکمت نیز تحولی پدید می‌آمد و چون مسلمانان از راه ترجمه‌های عربی با فلسفه یونانی هم آشنا شدند، بعضی از علما آن را هم حکمت خواندند و کم‌کم مفهوم دو لفظ حکمت و فلسفه که پیش از این برای دو رشته جدا از هم به کار می‌رفت در اصطلاح علما و فلاسفه اسلامی به هم آمیخت و این امر سبب شد که رفته‌رفته مفهوم حکمت و قلمرو آن گسترش یابد تا جایی که بر مفهوم سابق خود که در انگلیسی معادل "wisdom" و در فارسی معادل کلمه «خرد» بود، تمام رشته‌های علوم عقلی و فلسفی را هم شامل گشت. در نتیجه همین آمیختگی و گسترش بود که به منظور مشخص ساختن اقسام مختلفی که شامل کلمه حکمت می‌شد، آن را به اقسام مختلفی تقسیم کردند؛ بدین ترتیب که نخست آن را به دو قسمت حکمت عملی و نظری تقسیم کردند و آنگاه حکمت عملی را در سه دسته تربیت و اخلاق؛ تدبیر منزل و روابط خانواده و سیاست کشورداری و روابط اجتماعی قرار دادند و حکمت نظری را هم دارای سه قسمت الهیات و طبیعیات و ریاضیات دانستند و با این ترتیب، اگر معنای حکمت در آغاز اسلام و قرن‌های نخستین اسلامی در این گروه‌ها جای گیرد، باید آن را در قسم حکمت عملی قرار داد، آن هم نه در همه دسته‌های سه‌گانه آن، بلکه فقط دسته اول که با عنوان تربیت و اخلاق شناخته می‌شود (همان: ۲۷۶-۲۷۷).

## ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

ضرورت این پژوهش در ترسیم تأثیر پررنگ فرهنگ و ادب ایرانیان قبل از اسلام در فرهنگ عربی و اشاره به این نکته است که در طول تاریخ، تحولات سیاسی و جریانات شعوبی و ضد شعوبی موجب گرایش و یا نفرت از ایرانیان شده به گونه‌ای که بسیاری از امثال ایرانی تبدیل به امثال عربی شده‌اند. اهمیت این پژوهش در ترسیم پیشگامی ایرانیان در فرهنگ و ادب و هدف از آن پرده‌برداری از یک حقیقت پنهان است که بر بسیاری از پژوهشگران پوشیده است.

## ۱-۳. پرسش‌های پژوهش

– آیا حکمت‌ها و اندرزهای ایرانی در گذر زمان به حکمت‌ها و اندرزهای عربی تبدیل شده است؟

– انگیزه‌های تغییر حکمت‌ها و اندرزهای ایرانی به امثال عربی چیست؟

## ۱-۴. پیشینه پژوهش

سبزیان‌پور در این حوزه چند پژوهش دارد، از جمله: «بازشناسی منابع حکمت‌های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا» که در آن ۳۰ سخن حکیمانه نقل شده که متعلق به فرزندگان و حکیمان ایرانی قبل از اسلام است و به شیوه‌های مختلف وارد فرهنگ عربی شده و با گذر زمان هویت ایرانی خود را از دست داده و رنگ و بوی عربی یافته است. «نگاهی دوباره به بازشناسی منابع حکمت‌های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا» که در آن ۱۶ سخن حکیمانه دیگر را به موارد اشاره شده در مقاله قبل افزوده‌اند. «تأثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی - مطالعه مورد پژوهانه (امثال مولد)» که نویسنده در این مقاله، مدعی است افزون بر حضور گسترده حکمت‌های ایرانی در ادب عربی، بخش اعظم بیش از هزار مثل مولدی (غیر عربی) که در منابع عربی وجود دارد، ایرانی است. «نقبی به روشنایی: در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی» که در آن علاوه بر معرفی ۶۵ بیت عربی که ترجمه امثال ایرانی هستند، ۱۰ نمونه نشان داده شده که شاعران عرب به صراحت در اشعار خود، امثال ایرانی را به کار گرفته‌اند و ۵۲ بیت که به تصریح صاحب‌نظران عرب، از امثال ایرانی گرفته شده است.

کتاب‌هایی با موضوع حکمت که از متون پهلوی به عربی ترجمه شده‌اند: کتاب‌هایی که به طور مسلم از آثار ایرانی شمرده شده، بر اساس نام‌هایی که پس از ترجمه به عربی بدان‌ها داده شده و به ترتیبی که در *النهج* ابن ندیم آمده بدین شرح است:

۱. *زادانفروخ فی تأدیب ولده*؛ ۲. *مهراذر جشنس الموبدان الی بنزجمهر بن البختکان*؛ ۳. *عهد کسری الی ابنه هرمز بوسیله*

حين أصفاه الملك و جواب هرمز إياه؛ ۴. عهد كسرى الى من أدرك التعليم من بيته؛ ۵. عهد أردشير بابكان إلى ابنه سابور؛ ۶. موبدان موبد في الحكم والجوامع والآداب؛ ۷. عهد كسرى أنوشروان إلى أبيه الأدي يسمي عين البلاغة؛ ۸. ما كتب به كسرى إلى المرزبان وأجابه إياه؛ ۹. المسائل التي أنفدها ملك الروم إلى أنوشروان على يد بقراط الترومي؛ ۱۰. إرسال ملك الروم الفلاسفة إلى ملك الفرس يسأله أشياء من الحكمة؛ ۱۱. ما أمر أردشير باستخراجه من خزائن المكتب التي وضعها الحكماء في التدبير؛ ۱۲. سكر بن مردبود هرمز بن كسرى ورسالة كسرى إلى جواسب وجواجا؛ ۱۳. كسرى إلى زعماء الزعية في الشكر؛ ۱۴. سيره نامه تأليف حدهود بن فرخزاد وهو كتاب الأخبار والأحداث (ر.ك: محمدی ملایری، ۱۳۸۵: ۲۸۱-۲۹۵)

غير از کتاب النهرست ابن ندیم، کتاب دیگری هم از قرن چهارم بر جای مانده و آن مجموعه‌ای است که احمد بن محمد مسکویه از ادب و حکمت ایران، هند، روم و عرب فراهم آورده و در بخش مربوط به حکمت ایرانیان برگزیده‌ای از ترجمه‌های عربی اندرزها و آثار اخلاقی ساسانی را نقل کرده و آن را به مناسبت نام نخستین رساله ایرانی جاودان خرد نامیده و برخی مؤلفان، آن را *أدب العرب والفرس* نیز خوانده‌اند (ر.ك: همان: ۲۹۸)؛ اما کتاب‌هایی که از آثار اخلاقی ایران در این مجموعه ذکر شده و از آن‌ها مطالبی نقل گردیده بر اساس متن عربی کتاب مسکویه بدین شرح است:

۱. مواظب آذرباد؛ ۲. ما اخترته من آداب بوذرجمهر؛ ۳. وقال بزرجمهر؛ ۴. ما اخترته من حکم كسرى قباد (جوابات كسرى قباد ملك الروم عما سأله عنه وما أجاب به غيره من المسائل)؛ ۵. نسخة كتاب بزرجمهر إلى كسرى لما سأله ذلك؛ ۶. حکم توثر عن أنوشروان؛ ۷. حکم لبهن الملك؛ ۸. وفي عهد ملك من ملوك الفرس لابنه؛ ۹. فصل من كلام حكيم آخر فارسي؛ ۱۰. وصية أخرى للفرس؛ ۱۱. وصايا أخرى للفرس (ر.ك: همان: ۳۰۵-۳۱۷)

## ۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مکتب ادبیات تطبیقی فرانسه، به سیر تحول حکمت‌های ایرانی در ادب عربی می‌پردازد. حکمت‌ها و اندرزها در بخش عمده‌ای از منابع عربی قرن دوم هجری تا دوران معاصر که رد پای حکمت‌های ایرانی در آنان دیده می‌شد، مورد بررسی قرار گرفت. این حکمت‌ها، ابتدا از ایرانیان نقل شده و در دوره‌های بعدی با نام‌های دیگری غیر از ایرانیان بیان شده یا اصل و ریشه آنان محو شده است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

قبل از نشان دادن تحولات مربوط به حکمت‌های ایرانی، لازم است اشاره شود که در نقل منابع این پژوهش، تقدم تاریخی رعایت شده است. همچنین در منابعی که نام مشخصی ذکر نشده به این معناست که منبع مذکور بدون انتساب حکمت، آن را نقل کرده است.

## ۱-۲. نفوذ فرهنگ ایرانی در فرهنگ عربی

یکی از نشانه‌های نفوذ فرهنگ ایرانی در فرهنگ عربی، راه‌یافتن حکمت‌ها و پندهای حکیمان ایرانی به متون عربی است. این حکمت‌ها، از راه‌های مختلف در اثر اختلاط ایرانیان با عرب‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی به ادبیات شفاهی مردم و سپس به متون عربی رخنه کرده، اما با گذشت زمان و بروز حوادث سیاسی و اجتماعی، رنگ و بوی عربی به خود گرفته نشانه‌های ایرانی خود را از دست داده است.

## ۲-۲. علل و اسباب نفوذ فرهنگ ایرانی در فرهنگ عربی

### ۱-۲-۲. حضور اعراب در سرزمین‌های ایرانیان

اعراب بادیه‌نشین پس از ظهور اسلام و در دوران فتوحات، به سرزمین‌های ایران روی آوردند و در اثر هم‌زیستی اجباری (ر.ک: آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۸) اندک‌اندک زبان مشترکی میان این دو قوم شکل گرفت که آذرنوش از آن با عنوان زبان تفاهم یاد می‌کند. تا قبل از دوران عباسی، روابط ایران و عرب بیشتر شکل جنگی و فتح و فتوح داشت؛ اما در دوران عباسی، آرامشی نسبی برقرار شد و اعراب که در دوره‌های گذشته اندکی با ایرانیان و فرهنگ آنان مأنوس تر شده بودند، به سوی آثار و منابع ایرانی روی آوردند.

### ۲-۲-۲. حضور ایرانیان در دربار عباسی

از آنجا که اعراب سابقه کمتری در امور دفتری و دیوانی داشتند و با مردمی آشنا شده بودند که قرن‌ها دارای نظام اداری و حکومتی بودند، خود را سخت نیازمند یاری ایرانیان دیدند و در سیستم‌های نوپای اداری و حکومتی خود از ایرانیان و تجربه آنان بهره‌ها جستند. به شهادت صاحب‌نظران عرب، از جمله فاخوری، دولت عباسی بر شانه‌های ایرانیان قیام کرد (ر.ک: ۱۳۷۷: ۳۵۰) از میان ایرانیانی که به علل سیاسی و اداری در نظام عباسی قدرت یافتند، برخی خاندان‌ها از جمله برمکی‌ها نفوذ بیشتری یافتند (ر.ک: نیکلسون، ۱۳۸۰: ۲۷۲).

### ۳-۲-۲. اختلاط نژادی

مهاجرت اعراب در اثر فتح و فتوح و هم‌زیستی با ایرانیان و پس از آن رواج زبان عربی در میان ایرانیان به عنوان زبان رسمی حکومت، باعث شد تا فرهنگ و حکمت ایرانی در قالب زبان عربی به فرهنگ عربی راه یابد. اسارت و برده‌داری اعراب از ایرانیان و ازدواج سران نظامی اعراب با زنان ایرانی که در دوران فتوحات بسیار رایج بود، باعث شد تا فرهنگ و ادب فارسی هرچه بیشتر در فرهنگ عربی رخنه کند.

### ۴-۲-۲. ترجمه

در عصر عباسی که دوره طلایی اعراب نام گرفته، ترجمه از زبان‌های گوناگون رواج یافت و ایرانیان که در

اثر ارتباط طولانی با اعراب به زبان عربی مسلط شده بودند، شروع به ترجمه آثار و منابع ادب فارسی به زبان عربی نموده و کم‌کم آثار و منابع ایرانی مورد توجه حاکمان عرب قرار گرفت و از آن‌ها برای تربیت فرزندان خود بهره می‌جستند؛ از این رو، تأثیر ایرانیان در تمدن عباسی بیش از دیگران بود. این برتری ادبی، نتیجه برتری سیاسی آنان بود (ر.ک: فاخوری، ۱۳۷۷: ۳۵۶).

## ۲-۵. عربی‌سرایی

در این دوره، از آنجا که سرودن به زبان عربی برای شاعران و نویسندگان امتیاز محسوب می‌شد، ایرانیان نیز به جای سرودن به زبان فارسی، اشعار و نوشته‌های خود را به زبان عربی پدید می‌آوردند تا هرچه بیشتر مورد توجه حاکمان عرب قرار گیرد. ثعالبی در *پیامه‌النهج* حدود ۱۲۰ شاعر ایرانی فارسی‌زبان را با نمونه‌های از اشعار عربی آن‌ها معرفی کرده است که در خراسان زندگی کرده‌اند و همانجا از دنیا رفته‌اند و حتی یک بیت شعر فارسی از آن‌ها ثبت نشده است (ر.ک: الثعالبی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۰۲؛ ناتل خانلری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۸۰؛ آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۳۳-۱۴۵).

## ۲-۳. تحوّل حکمت‌های ایرانی به حکمت‌های عربی

در جریان نهضت ترجمه - عرب‌گرایی و عرب‌زدگی ایرانیان - بسیاری از شاعران و نویسندگان ایرانی، حکمت‌های پارسی را در قالب شعر و نثر در آثار خود وارد متون عربی کردند. از پژوهش‌هایی که وجود حکمت‌های ایرانی در منابع عربی را مورد بررسی قرار داده، چند پژوهش از جمله «نقبی به روشنایی» از سبزیان‌پور و پایان‌نامه‌ای از پیمان صالحی به راهنمایی نامبرده است که در اوّلی تأثیر بیش از ۱۰۰ مضمون ایرانی در شعرهای عربی نشان داده شده و در حدود ۱۰۰۰ حکمت ایرانی از لابه‌لای منابع عربی استخراج شده است (نک: سبزیان‌پور و صالحی، ۱۳۹۴).

## ۲-۳-۱. تغییر نام بزرگان ایرانی

### ۲-۳-۱-۱. بزرگمهر

در منابع عربی، از میان حکیمان ایرانی، از بزرگمهر حکیم، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین گویندگان اندرزه‌های حکیمانه، بیشترین تعداد حکمت نقل شده و از دیگر سو، بیشترین تحولات نیز درباره حکمت‌های او رخ داده است، در این پژوهش، ۲۰ حکمت از بزرگمهر یافته شده که با گذشت زمان در آثار بعدی با نام اشخاصی غیر از بزرگمهر ذکر شده‌اند:

۲-۳-۱-۱-۱. «مثل الإخوان كالسلاح، فمنهم من هو كالرمح تطعن به من بعيد ثم يعود إليك، ومنهم من هو كالسهم ترمي به من بعيد ولا يعود، ومنهم من هو كالخنزير تنقي به من التواب، ومنهم من هو كالسيف الذي لا يتبعي أن يفارقك في السفر»

والحضر لئلاً ونَهَاراً.» (التوحیدی، ۱۴۱۹: ۶۴، بزرگمهر)؛ (التعالی، بی تا/ ب: ۸۰، یوسف بن ابی ساج) (ترجمه: مثل برادران همچون سلاح است. برخی از آنان همچون نیزه هستند که با آن‌ها از دور ضربه می‌زنی سپس به سوی تو بازمی‌گردند؛ برخی همچون تیرند که از دور با آنان ضربه می‌زنی و بازمی‌گردند؛ برخی همچون سپردند که با آنان از مصائب محافظت می‌شوی و برخی همچون شمشیرند که شایسته نیست در سفر و اقامت شب و روز از تو جدا شوند).  
 ۲-۳-۱-۱-۲. «المصطنع إلى اللّهم كمن طوق الخنزير تبرا، وقرط الكلب درآ، وألبس الحمار وشيا، وألقم الأفعی شهدا.» (الآبی، ۱۴۲۴، ج ۷: ۳۰، بزرگمهر) (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۲۰: ۳۳۵، علی (ع)) (ترجمه: نیکی کننده به فرومایه، مانند کسی است که طلا را به گردن خوک می‌اندازد، مروارید را در گوش سگ آویزان می‌کند، لباسی زینتی به الاغ می‌پوشاند و عسل را به مار می‌خوراند).

۲-۳-۱-۱-۳. «من لم يدار عيشه مات قبل أجله.» (التوحیدی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۴۲، بزرگمهر)؛ (همان، ۱۴۱۹، ج ۱: ۷۴، عرب)؛ (الآبی، ۱۴۲۴، ج ۴: ۱۶۵)؛ (الجنیدی، ۱۹۹۵، ج ۱: ۱۰۲، تورات) (ترجمه: هر کس در زندگی اش مدارا نداشته باشد، قبل از زمان مرگش می‌میرد).

۲-۳-۱-۱-۴. «ليت شعري أي شيء فات من أدرك الأدب، وأي شيء أدرك من فاتته الأدب.» (البیهقی، بی تا: ۱، بزرگمهر)؛ (الحموی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۲، ارسطو) (ترجمه: کاش می‌دانستم کسی که ادب را به دست می‌آورد چه چیزی را از دست می‌دهد و و کسی که ادب را از دست می‌دهد، چه چیزی را به دست می‌آورد).

۲-۳-۱-۱-۵. «إنك تعظم معلّمك أكثر من تعظيمك لأبيك!!! فقال: لأنّ أبي سبب حياتي الفانية، ومؤدّي سبب الحياة الباقية.» (توحیدی، ۱۴۰۸، ج ۹: ۱۴۹، بزرگمهر)؛ (التعالی، ۱۴۰۱: ۱۳۷، اسکندر)؛ (الخصری، بی تا، ج ۱: ۲۵۶، اسکندر)؛ (الراغب الأصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۶۶، اسکندر)؛ (الغزالی، ۱۴۰۹: ۱۰۶، اسکندر)؛ (عبّاس، ۱۹۷۷، ج ۱: ۱۱۲، اسکندر)؛ (شیخو، ۱۹۱۳، ج ۱: ۲۱، اسکندر)؛ (القاضی، ۲۰۰۹، ج ۱: ۲۶، اسکندر)؛ (الشّافعی، ۱۹۹۵، ج ۱۷: ۳۵۸، اسکندر)؛ (ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۱۷: ۳۵۸، اسکندر)؛ (ابن منظور، ۱۴۰۲، ج ۸: ۲۲۹، اسکندر) (ترجمه: تو معلّم را بیش از پدرت گرامی می‌داری. گفت: زیرا پدرم موجب زندگی فانی من است و کسی که مرا تربیت کرده موجب زندگی ابدی من است).

۲-۳-۱-۱-۶. «الاجتهاد في غير أوانه شرٌّ من التّواني.» (الجاحظ، بی تا: ۱۱، بزرگمهر)؛ (التعالی، ۱۴۰۱: ۴۳، ایرانیان) (ترجمه: تلاش در غیر زمان مناسبش، بدتر از سستی و تبلی است).

۲-۳-۱-۱-۷. «معالجة الموجود خيرٌ من انتظار المفقود.» (التوحیدی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۹۶، بزرگمهر)؛ (التعالی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۴۳، از امثال ایرانیان)؛ (الطّروشی، ۱۲۸۹: ۲۰۱، عمر بن خطاب) (ترجمه: پرداختن به موجود، بهتر از انتظار چیزی است که وجود ندارد).

۲-۳-۱-۱-۸. «هل من أحد لا عيب فيه؟ قال لا، لأنّه لو كان من لا عيب فيه لكان من لا يموت.» (ابن القتیبه، ۱۴۱۸، ج ۲: ۱۳۶، بزرگمهر)؛ (الخورزمی، ۱۴۱۸: ۳۹۰، پیشینیان) (ترجمه: کسی هست که عیبی در او نباشد؟



گفت: نه، زیرا اگر کسی باشد که عیبی در او نباشد باید کسی باشد که هرگز نمیرد.)

۳-۱-۱-۹. «من کثر أدبه کثر شرفه، وإن کان وضعیا، وبعد صيته، وإن کان خاملا، وساد وإن کان غریبا وکثرت حوائج الناس إليه، وإن کان فقیرا.» (المبرد، ۱۴۱۷، ج ۱: ۶۵، بزرگمهر)؛ (الأبشيهي، ۱۴۱۹: ۳۱، حکیمان) (ترجمه: هر کس ادبش زیاد باشد، شرافتش زیاد می‌شود، هر چند قبل از آن پست و حقیر باشد و شهرتش فراوان می‌گردد، هر چند گمنام باشد و آقایی می‌کند اگر چه غریب باشد و نیاز به وی زیاد می‌شود، هر چند فقیر باشد.)

۳-۱-۱-۱۰. «أخذت من کلّ شيء أحسن ما فيه، حتّى انتهى بي ذلك إلى الكلب والهرة والخنزير والغراب، قيل له: فما أخذت من الكلب؟ قال: ألهه لأهله، وذبه عن صاحبه. قيل: فما أخذت من الهرة؟ قال: حسن تأنيها، وتملقها عند المسألة. قيل: فما أخذت من الخنزير؟ قال: بكوره في حوائجه. قيل: فما أخذت من الغراب؟ قال: شدّة حذره.» (الصّولي، ۱۹۸۰: ۱۷۶، بزرگمهر)؛ (الدّميري، ۱۴۲۴، ج ۲: ۲۴۵، یکی از حکیمان ایرانی)؛ (الأنصاري الشّرواني، ۱۳۲۴: یکی از حکیمان ایرانی) (ترجمه: از هر چیزی بهترین آن را گرفتم تا به سگ و گربه و خوک و کلاغ رسیدم. به او گفته شد: از سگ چه گرفتی؟ گفت: انشش با خانواده‌اش و دفاع از حریمش. گفته شد از گربه چه گرفتی؟ گفت: آرامشش و چاپلوسی‌اش هنگام نیاز. گفته شد: از خوک چه گرفتی؟ گفت: سحر خیزی‌اش برای رسیدن به خواسته‌اش. گفته شد: از کلاغ چه گرفتی؟ گفت: شدت احتیاطش را.)

۳-۱-۱-۱۱. «العقل بلا أدب كالشجرة العاقرة ومع الأدب كالشجرة المثمرة.» (التّوحيدي، ۱۴۱۹: ۴۶، بزرگمهر)؛ (التّعالی، ۱۴۰۱: ۱۵۹، ادبا)؛ (الطّروشّي، ۱۲۸۹: ۲۰۲) (ترجمه: عقل بدون ادب همچون درخت بی‌ثمر است و با ادب همچون درخت با ثمر.)

۳-۱-۱-۱۲. «الدّنيا جاهلة، ومن جهلها، أمّا لا تعطي أحدا ما يستحقّه، إمّا أن تزيد، وأمّا أن تنقصه.» (التّوحيدي، ۱۴۰۸، ج ۹: ۸۴، بزرگمهر)؛ (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۲: ۹۶، حکما) (ترجمه: دنیا جاهل است و از جهل اوست که به هیچ کس چیزی را که استحقاق اوست نمی‌دهد یا بیش از استحقاقش می‌دهد یا کمتر از آن.)

۳-۱-۱-۱۳. «إن کان شيء فوق الحياة، فالصّحة وإن کان شيء مثل الحياة فالغنى، وإن کان شيء فوق الموت، فالمرض وإن کان شيء مثل الموت فالفقير.» (التّعالی، بی‌تا/ ج ۴: ۴۰۲، بزرگمهر)؛ (الأبشيهي، ۱۴۱۹: ۲۸۲، حکیمی)؛ (العبدري، ۱۴۰۱، ج ۳: ۱۶۲، یکی از حکیمان) (ترجمه: اگر چیزی بالاتر از زندگی باشد، سلامتی است و اگر چیزی مانند آن وجود داشته باشد، بی‌نیازی است و در صورتی که بالاتر از مرگ وجود داشته باشد، بیماری است و اگر چیزی مانند آن وجود داشته باشد، فقر است.)

۳-۱-۱-۱۴. «ثمرة القناعة الرّاحة، وثمره التّواضع الحبة.» (ابن القتیبه، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۷۷، بزرگمهر)؛ (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۵۶، گفتند)؛ (الآبي، ۱۴۲۴، ج ۴: ۱۲۴)؛ (ابن الحمّدون، ۱۴۱۷، ج ۳: ۹۹، گفته شده و ج ۳: ۱۱۹، جعفر بن محمّد)؛ (القاضي، ۲۰۰۹، ج ۱: ۵۷۲، گفته شده)؛ (التّويري، ۱۴۲۳، ج ۳: ۲۴۵، گفته شده)؛ همان، ۱۴۲۴، ج ۳: ۲۳۲، جعفر بن محمّد)؛ (البسّی، ۱۳۹۷: ۶۱، ابوحاتم)؛ (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۲۰: ۲۹۶، علی (ع))

(ترجمه: نتیجه قناعت، راحتی و نتیجه تواضع، محبت است).

۳-۱-۱-۱۵. «إذا أقبلت عليك الدنيا فانفق منها فإنها لا تفي وإذا أدبرت عنك فأنتفق منها فإنها لا تبقى.» (ابن القتیبه، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۰۱، بزرگمهر)؛ (البیوسی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۳۳۵، گفته شده) (ترجمه: اگر دنیا به تو روی آورد، از آن ببخش؛ زیرا بخشش تو از بین نمی رود و اگر دنیا به تو پشت کرد باز هم از آن انفاق کن، زیرا باقی نمی ماند).

۳-۱-۱-۱۶. «من علامات العاقل بَرّه یاخوانه، وحنینه الی اوطانه، ومداراته لأهل زمانه.» (العسکری، بی تا/ ب، ج ۱: ۱۹۲، بزرگمهر) (العسکری، بی تا/ الف، ج ۱: ۲۲، گفته اند)؛ (التوحیدی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۲۶۰، یکی از پیشینیان) (ترجمه: از نشانه های عاقل، نیکی به برادران، محبت به هم وطنان و مدارا با اهل زمانه است).

۳-۱-۱-۱۷. «إن الملوك تعاقب بالهجران ولا تعاقب بالحرمان.» (الآبی، ۱۴۲۴، ج ۷: ۳۱، بزرگمهر)؛ (ابن الحمدون، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۶۹، گفته شده) (ترجمه: پادشاهان با دور کردن، ادب می کنند و با محروم کردن، مجازات نمی کنند).

۱-۱-۱۸. «أخفض العیش رضا المرء بحظّه.» (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۳۶، بزرگمهر)؛ (التعالی، ۱۴۰۱: ۴۱۱)؛ (همان، بی تا/ ج: ۹۵، گفته می شود) (ترجمه: راحت ترین زندگی، رضایت انسان به نصیب و بهره خویش است).

۳-۱-۱-۱۹. «من جالس الملوك بغير أدب حسه فإنه خاطر بروحه وعرض للبلاء نفسه.» (التعالی، ۱۴۰۱: ۱۴۲، بزرگمهر)؛ (ابن عربشاه، ۱۴۲۱: ۲۲۰، گفته شده) (ترجمه: هر کس بدون رعایت آداب همنشینی با شاهان با آنان همنشینی کند، روحش را به مخاطره می اندازد و خودش را در معرض بلا قرار می دهد).

۳-۱-۱-۲۰. «مَا أَحْسَنَ الصَّبْرَ لَوْلَا أَنَّ التَّفَقَّةَ عَلَيْهِ مِنَ الْعُمَر.» (الآبی، ۱۴۲۴، ج ۷: ۲۹، بزرگمهر) (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۸: ۴۱۵، گفته می شد) (البیوسی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۳۴۲، یکی از حکیمان) (ترجمه: صبر چه زیاست! اگر نفقه آن، عمر نباشد).

### ۳-۱-۲. انوشروان

انوشروان به عنوان یکی از بزرگ ترین شخصیت های ایران باستان، دوّمین حکیمی است که سخنانش در منابع عربی دچار تحوّل و تغییر شده است، در این پژوهش، به ۹ حکمت از انوشروان اشاره شده که در آثار بعدی، نام او تغییر یافته است:

۳-۱-۲-۱. «من فرص اللص ضجة السوق.» (ابن القتیبه، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۷، انوشروان)؛ (التعالی، ۱۴۰۱: ۷۹، ابن مناذر)؛ (السننری، ۱۹۸۱، ج ۵: ۹۵)؛ (المیدانی، بی تا، ج ۲: ۳۲۷) (ترجمه: سر و صدای بازار، از فرصت های سارق است).

۳-۱-۲-۲. «الشح أضرّ على الإنسان من الفقر، لأنّ الفقير إذا وجد اتسع، والشح لا يتسع وإن وجد.» (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۳۷، انوشروان)؛ (التسوخی، ۱۹۹۵، ج ۸: ۶۳، حامد بن عباس)؛ (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۲۰: ۳۳۵، علی (ع)) (ترجمه: بخل برای انسان از فقر مضرتر است زیرا فقیر اگر مال بیابد بی نیاز می گردد؛ اما بخیل اگر مال هم بیابد بی نیاز نمی شود).

۲-۳-۱-۲-۳. «الإِنعام لِقاح الشُّكر». (المسعودي، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۹۶، انوشروان)؛ (القاضي، ۲۰۰۹، ج ۱: ۳۸۰، تمامه) (ترجمه: نعمت دادن، لقاح سپاسگزاری است).

۲-۳-۱-۲-۴. «أطول النَّاسِ عمرا من كثر علمه، فتأدَّب به من بعده، أو كثر معروفه فشرف به عقبه». (المسعودي، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۹۶، انوشروان)؛ (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۲۰: ۳۱۷، علی (ع)) (ترجمه: طولانی‌ترین عمر از آن کسی است که علمش زیاد باشد و با علمش افراد پس از خود را آموزش دهد یا کار نیکش زیاد باشد و به واسطه کار نیک او بازماندگانش گرامی باشند).

۲-۳-۱-۲-۵. «اجتماع المال عند الاسخياء أحد الخصبين، واجتماع المال عند البخلاء أحد الجديين». (التَّوحيدي، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۶۰، کسری)؛ (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۲۰: ۳۳۵، علی (ع)) (ترجمه: جمع شدن مال و ثروت نزد سخاوتمندان، یکی از دو حاصلخیزی است و جمع شدن آن نزد بخیلان، یکی از دو خشکسالی است).

۲-۳-۱-۲-۶. «عليكم بأهل السخاء والشجاعة فيأثم أهل حسن ظنِّ بالله، ولو أنَّ أهل البخل لم يدخل عليهم من ضرِّ بخلهم، ومذمة النَّاسِ لهم، وإطباق القلوب على بُغضهم، إلاَّ سوء ظنِّهم برئهم في الخلف - أي العوض - لكان عظيماً». (ابن القتيبة، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۶۶، انوشروان)؛ (البرقوقي، بی‌تا، ج ۱: ۶۹، یکی از پیشینیان) (ترجمه: افراد سخاوتمند و شجاع را دریابید؛ زیرا آنان اهل خوش بینی به خداوند هستند، اگر به افراد بخیل به خاطر بخلشان و سرزنش مردمان و بسته شدن دل‌ها بر روی آنان به خاطر خشمشان ضرری نرسد، مگر بدبینی آنان به پروردگارشان در عوض و پاداش، همین برای آنان درد و آسیب بزرگی است).

۲-۳-۱-۲-۷. «إنَّ الخراج عمود الملك، وما استغفر بمثل العدل، ولا استنزر بمثل الجور». (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴، ج ۴: ۳۰۶، انوشروان)؛ (العسکری، ۱۴۱۹: ۱۹۱، برخی نویسندگان)؛ (التَّعالی، بی‌تا/ الف: ۹۰، جعفر بن یحیی)؛ (المآوردی، بی‌تا: ۱۸۶، جعفر بن یحیی)؛ (الزَّاغب الأصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۱۴، جعفر بن یحیی) (ترجمه: مالیات، ستون پادشاهی است. هیچ چیز مانند عدل آن را زیاد و هیچ چیز مانند ستم آن را کم نمی‌کند).

۲-۳-۱-۲-۸. «عدل السلطان أنفع من خصب الزَّمان». (المسعودي، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۹۶، انوشروان)؛ (التَّعالی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۱۸، برخی حکیمان)؛ (ابن الحمدون، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۷۵، گفته می‌شود)؛ (الزَّمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳۵: ۳۹۷، حکیمان) (الأبشيهي، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۱۲، گفته می‌شود)؛ (شیخو، ۱۹۱۳، ج ۲: ۱۰۳، گفته می‌شود) (ترجمه: عدالت پادشاه مفیدتر از حاصلخیزی زمانه است).

۲-۳-۱-۲-۹. «مع أنَّ الملوك حزمة لا يعلنون بالعقوبة إلاَّ لمن ظهر ذنبه». (التَّوحيدي، ۱۴۰۸، ج ۹: ۱۷۶، کسری)؛ (الیمنی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۰) (ترجمه: با وجودی که پادشاهان محتاط هستند، اما مجازاتشان را جز برای کسی که گناه او آشکار نشده نشان نمی‌دهند).

### ۲-۳-۱-۳-۳. اردشیر

در میان نام‌های ایرانی موجود در منابع عربی، اردشیر، سوّمین شخصیتی است که نامش در این منابع

دست خوش تغییر و تحول شده و جای خود را به واژه‌های دیگری داده است، در ۶ نمونه زیر، اردشیر به نام دیگری تغییر یافته است:

۳-۱-۳-۱. «كفى بالجهل ضعة أن يتبرأ منه من هو فيه، ويغضب إذا نسب إليه.» (ابن القتیبه، ۱۴۱۸، ج ۲: ۴۷، اردشیر)؛ (الحموي، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۱؛ الزمخسري، ۱۴۱۲، ج ۴: ۳۷؛ الأبشهي، ۱۴۱۹: ۲۸؛ الصّلاي، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۷۳، علي (ع)) (ترجمه: در پستی جهل همین بس که کسی در آن (جاهل) است از آن دوری می‌جوید و اگر به آن نسبت داده شود خشمگین می‌شود).

۳-۱-۳-۲. «يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ.» (البیهقي، ي: تا: ۲۱۵، اردشیر)؛ (ابن ابی الحدید، ي: تا، ج ۱۹: ۷۴)؛ (الزمخسري، ۱۴۱۲، ج ۳: ۳۱۲، علي (ع))؛ (ابن الحمّدون، ۱۴۱۷، ج ۱: ۷۷، علي (ع))؛ (الأنصاري الشرواني، ۱۳۲۴: ۱۸۹، حکیمی)؛ (الوطواط، ۱۴۲۹: ۸۱، علي (ع))؛ (الأبشهي، ۱۴۱۹: ۱۱۶، علي (ع))؛ (العالمي، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۱۱، علي (ع)) (ترجمه: روز (برتری) مظلوم بر ظالم، سخت‌تر از روز (برتری) ظالم بر مظلوم است).

۳-۱-۳-۳. «أَيُّ الْأُمُورِ أَمَلُكَ بِالْإِنْسَانِ؟ الطَّيْبَةُ أَمْ الْأَدَبُ؟ قال: الأدبُ زيادةٌ في العقل، والطَّيْبَةُ عارِبَةٌ لهما، ولكلّ واحدة آفات.» (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۶۰، اردشیر)؛ (الأزدي، ۱۴۰۱: ۷۹، حکیمی) (ترجمه: چه کارهایی بر انسان مسلط‌ترند؟ طیبعت یا ادب؟ گفت: ادب فزونی عقل است و طیبعت، امانتی برای آن دو است و هر کدام آفاتی دارند).

۳-۱-۳-۴. «اِحْدَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ، وَاللَّيْمِ إِذَا شَبِعَ.» (الجاحظ، ۱۴۲۳، ج ۳: ۱۱۶، اردشیر)؛ (الآبي، ۱۴۲۴، ج ۴: ۱۴۴، گفته‌اند)؛ (ابن الحمّدون، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۶۰، علي (ع))؛ (ابن ابی الحدید، ي: تا، ج ۱۸: ۱۷۹، علي (ع))؛ (السّيوطي، ي: تا، ج ۱: ۳۲، پیشینیان)؛ (الحسيني العلوي، ۱۴۲۳، ج ۱: ۸۸، علي (ع)) (ترجمه: بترسید از هیبت انسان بزرگوار اگر گرسنه شود و فرومایه، اگر سیر گردد).

۳-۱-۳-۵. «الدّين والملِكُ إِخْوَانٌ توأمان لا قوام لأحدهما إلّا بصاحبه، لأنّ الدّين أساس الملِك، ثمّ صار الملِك بعد حارساً للدّين فلا بُدّ للملِك من أساس، ولا بدّ للدّين من حارس، وما لا حارس له فهو ضائع، وما لا أساس له فهو مهدوم.» (ابن القتیبه، ۱۴۱۸، ج ۱: ۶۷، اردشیر) (ترجمه: دین و پادشاهی دو برادر دوقلو هستند که هیچ‌یک بدون دیگری دوامی ندارند زیرا دین پایه و اساس پادشاهی است و پس از آن پادشاهی نگهبان و مراقب دین شد پس به ناچار پادشاهی باید اساس و پایه‌ای داشته باشد و دین، نگهبان و محافظی. چیزی که نگهبان ندارد تباه می‌شود و چیزی که پایه و اساس نداشته باشد از بین می‌رود).

۳-۱-۳-۶. «ما شيء أضرّ على نفس ملكٍ من معاشرته سخيّفٍ، أو مخاطبةٍ وضعٍ؛ لأنّه كما أنّ النّفس تصلح على مخاطبة الشّريف الأديب الحسيب، كذلك تفسد بمعاشرته الدّنيء الخسيس حتىّ يقدح ذلك فيها، ويزيلها عن فضيلتها؛ وكما أنّ الرّيح إذا مرّت بطيبٍ، حملت طيباً تحيا به النّفس، وتقوى به جوارحها، كذلك إذا مرّت بالنتن، فحملته، أمّلت له النّفس.»

(الجاحظ، ۱۳۳۲: ۲۲، اردشیر)؛ (الزّمخشری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۴۸۰، حسن بصری) (ترجمه: هیچ‌چیز برای نفس پادشاه، زیان‌بارتر از همنشینی با فرد بی‌ارزش و هم‌صحبتی با افراد پست نیست؛ زیرا همان‌طور که نفس انسان با هم‌صحبتی افراد شریف و ادیب و سنجیده، اصلاح می‌شود، در اثر همنشینی با افراد فرومایه و پست، فاسد می‌شود، تا جایی که او را بدنام می‌کند و از فضیلت بیرون می‌آورد و همان‌طور که باد اگر به بوی خوشی گذر کند، بوی خوشی را با خود می‌آورد که نفس با آن زنده می‌شود و اندام‌ها با آن تقویت می‌گردند، و باد اگر به بوی بدی گذر کند، آن بو را با خود حمل می‌کند که نفس از آن رنج می‌کشد).

### ۲-۳-۱-۴. بهمن

بر اساس این پژوهش، در منابع عربی یک حکمت از بهمن دستخوش تغییر گردیده است:  
«اللّیب العاقل من أخذ لنفسه من نفسه.» (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۶۲، بهمن)؛ (العبدی، ۱۴۰۱، ج ۴: ۲۴۶) (ترجمه: انسان عاقل کسی است که از خودش برای خودش می‌گیرد).

### ۲-۳-۱-۵. رستم

یک حکمت از رستم نیز تغییر نام یافته است:  
«إذا ذهب الوفاء نزل البلاء.» (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۱۲، رستم)؛ (الزّاعب الأصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۳۵۱، گفته شده) (الطّروش، ۱۲۸۹: ۱۸۸، فرستاده پادشاه روم) (ترجمه: اگر وفاداری از بین برود، بلا و مصیبت نازل می‌شود).

### ۲-۳-۱-۶. شاپور ذوالاکتاف

حکمت زیر، از شاپور ذوالاکتاف تغییر نام یافته است:  
«مَنْ صَبَرَ عَلَى النَّازِلَةِ، كَانَ كَمَنْ لَمْ تُنْزَلْ بِهِ، وَمَنْ طَوَّلَ فِي الْحَبْلِ كَانَ فِيهِ عَطْبُهُ، وَمَنْ أَكَلَ بِلا مِقْدَارٍ تَلَفَتْ نَفْسُهُ.» (الجاحظ، ۱۴۲۳: ۶۹، کسری)؛ (التّعالی، ی‌تا/ الف: ۶۴، قیص) (ترجمه: هر کس در بلا صبر کند، مانند کسی است که بلایی بر وی نازل نشده، هر کس طناب را بکشد، کاری را بی‌سبب طولانی کند) خودش را به رنج انداخته و هر کس بی‌اندازه بخورد، نابود می‌شود).

### ۲-۳-۲. تغییر نام ایرانیان

یازده حکمت منسوب به ایرانیان در منابع بعد از خود تغییر نام داده است:  
۲-۳-۱-۲. «مُدَّ رَجْلَكَ عَلَى قَدْرِ الْكِسَاءِ.» (العسکری، ی‌تا/ الف، ج ۱: ۱۱۷، ایرانیان)؛ (الزّاعب الأصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۱۴۳، محمد اموی)؛ (المیدانی، ی‌تا، ج ۱: ۴۳۵، عامه مردم) (ترجمه: پایت را به اندازه گلیمت دراز کن).  
۲-۳-۲. «الزّاهِدُ لَا يَحْزَنُ عَلَى شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا فَاتَهُ.» (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۷۱، ایرانیان)؛ (الأنصاری، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۷۱، احمد بن یحیی بن حمزه ثقفی) (ترجمه: زاهد برای چیزی که از دنیا از دست داده ناراحت نمی‌شود).  
۲-۳-۳. «الصّبر يقلم أظفار الخطوب.» (التّوحيدي، ۱۴۰۸، ج ۸: ۲۰۱، ایرانیان)؛ (الزّمخشری، ۱۴۱۲، ج ۳:

۹۵، عربی) (ترجمه: صبر چنگال مصیبت‌ها را کوتاه می‌کند).

۲-۳-۴. «علامة الأحرار، أن يلقوا بما يمتون ويحرموا أحبُّ إليهم من أن يلقوا بما يكرهون ويعطوا؛ فأنظر إلى خلة أفسدت مثل الجلود فاجتبيها، وأنظر إلى خلة عفت مثل البخل فالزمها.» (ابن القتيبه، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۸۰، کتاب‌های ایرانی)؛ (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۹۹، یکی از حکیمان) (ترجمه: نشانه آزادگان این است که دیدنشان با آنچه دوست دارند و از آن محروم شده‌اند، برایشان دوست‌داشتنی‌تر از این است که با چیزی که آن را دوست ندارند و به آن‌ها داده شده است دیده شوند؛ بنابراین، به خصلتی که فسادانگیز است مانند سخاوت، نگاه کن و از آن دوری کن و به خصلتی که پاک است مانند بخل، بنگر و به آن پایبند باش).

۲-۳-۵. «متى يكون العلم شراً من عدمه؟ قال: إذا كثر الأدب ونقصت القريحة - يعني بالقريحة العقل.» (المبرد، ۱۴۱۷، ج ۱: ۶۶، ایرانیان)؛ (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۱۸: ۱۸۸، برخی حکیمان) (ترجمه: چه زمانی بودن علم بدتر از نبودن آن است؟ گفت: زمانی که ادب زیاد شود و ذوق کم شود - منظور از ذوق، عقل است).

۲-۳-۶. «إن الفرائض في الأموال أقلّ منها في الأخلاق وإتّما قدرة المال ما صحبك وكان لك وجاهك بأخلاقك غير زائل عنك والمال لباس والزّمان يلبيه والعرض المصون لا تبلى حدته ومجتنه.» (ابن مسكويه، ۱۴۱۶: ۸۲، ایرانیان)؛ (القاضي المالكي، ۱۴۲۳: ۴۲۴، یکی از حکیمان) (ترجمه: واجبات در اموال، کمتر از واجبات در اخلاق است و ارزش مال، مادامی است که با تو همراه است و در اختیار توست و ارزش تو به اخلاقت از بین نرفتنی است و مال و ثروت لباس است و زمان آن را می‌پوساند و آبروی محفوظ، ارزش و اهمیتش از بین نمی‌رود).

۲-۳-۷. «حسبك مؤدباً لخصالك، ومتفقاً لعقلك: ما رأيت من غيرك: من حسن تغبط به، أو قبيح تدم عليه.» (ابن مسكويه، ۱۴۱۶: ۷۸، ایرانیان)؛ (ابن منقذ، ۱۴۰۷: ۳۲۷، گفتند) (ترجمه: آنچه از دیگران می‌بینی: کار نیکی که به خاطر آن غبطه می‌خوری و کار بدی که به خاطر آن نکوهش می‌شوی، برای اصلاح خصلت‌هایت و پیراستگی عقلت کافیست).

۲-۳-۸. «الدّهر أفصح المؤدّين؛ وكفّاك من كلّ يوم خبرٌ يورده عليك وإتّما الأيام مراقي الأدب، ودرجاتٌ إلى العلم الأكبر، فمن فهم عنها أورث زيادةً، وسطع نور علمه، ولم يفتقر إلى غير نفسه.» (ابن مسكويه، ۱۴۱۶: ۷۸، ایرانیان)؛ (ابن منقذ، ۱۴۰۷: ۳۲۵، گفتند) (ترجمه: روزگار بهترین ادب‌کننده‌هاست و خبری که هر روز برای تو می‌آورد، برایت کافیست. روزگار، نردبان ادب و پایه‌های علم بزرگ‌تر است؛ پس هر کس آن را بفهمد بیشتر به ارث می‌برد، نور علمش می‌درخشد و به دیگران نیازمند نمی‌شود).

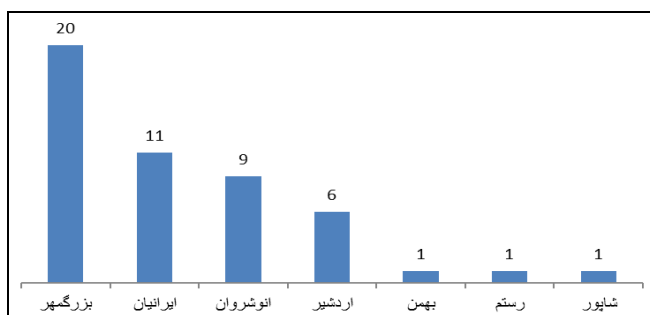
۲-۳-۹. «لو صحب ذو الغفلة أيام الدّنيا بعجائب ما تصرفت به على القرون لم يزل جذعاً في الغرّة، ومدتها فيما يحدث، لأنّ الغفلة ظلمة راکدة، والمعرفة مصباح الخلق.» (ابن مسكويه، ۱۴۱۶: ۷۹، ایرانیان)؛ (ابن منقذ، ۱۴۰۷: ۳۲۵، گفتند) (ترجمه: غافل، هر چند با عجایبی که دنیا در طی قرون، برایش پیش می‌آورد، زندگی کند، به خاطر غرور، دچار بی‌قراری شده و در آنچه پیش می‌آید، حیران می‌شود؛ زیرا غفلت، تاریکی‌ای مانند گار و معرفت، چراغ روشنگر

خلقت است.)

۲-۳-۱۰. «إصحب الملوك بالهيبه لهم والوقار لأهمّهم إنّما احتجبوا عن الناس لقيام الهيبه وإن طال أنسك بهم تردد غمّا.» (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۸۶، ایرانیان)؛ (الأبشيهي، ۱۴۱۹: ۱۰۱، گفتند) (با پادشاهان، با ترس از آن‌ها و خویشتن‌داری همشین شو، زیرا آنان از مردم پنهان می‌شوند تا هیبتشان نزد آنان، باقی بماند. و اگر انس تو با آنان به طول انجامد، غم زیاد می‌شود.)

۲-۳-۱۱. «لئیس شیء أقرب إلى تغییر النعم من الإقامة على الظلم.» (ابن مسکویه، ۱۴۱۶: ۱۵، ایرانیان)؛ (الزاعب الأصفهاني، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۶۹، گفته می‌شود)؛ (ابن ابی‌الأصیعه، بی‌تا: ۹۸، ارسطاطیس)؛ (الوطواط، ۱۴۲۹: ۸۱، گفته می‌شود) (ترجمه: هیچ چیز برای تغییر نعمت و نزدیک‌تر از ستمکاری نیست.)

یافته‌ها در نمودار ۱، فراوانی تغییرات در نام‌های ایرانی گویندگان حکمت‌ها را نشان می‌دهد که بیشترین تغییرات مربوط به نام بزرگمهر و کمترین آن، بهمن و رستم است:



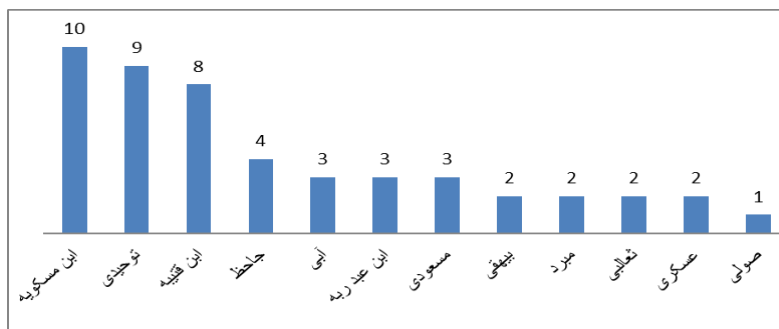
نمودار ۱. فراوانی تغییرات در نام گویندگان حکمت‌های ایرانی در منابع عربی

نمودار ۲، نشان می‌دهد که بیشترین حکمت‌ها نخستین بار توسط ابن مسکویه، ابو حیان توحیدی و ابن قتیبه نقل شده‌اند تأمل در اجداد زردشتی و خانواده ایرانی دو نفر اول، سبب دو تفسیر متفاوت از این پدیده است: الف: علت نقل قول بسیار سخنان حکیمانه ایرانی در آثار آن‌ها، دسترسی به منابع ایرانی و نزدیکی به فرهنگ و آیین ایرانیان باستان و شاید رابطه دوستی و استاد و شاگردی میان این دو نفر است.

ب: تعصبات شعوبی موجب جعل این سخنان به نام حکیمان ایرانی شده است.

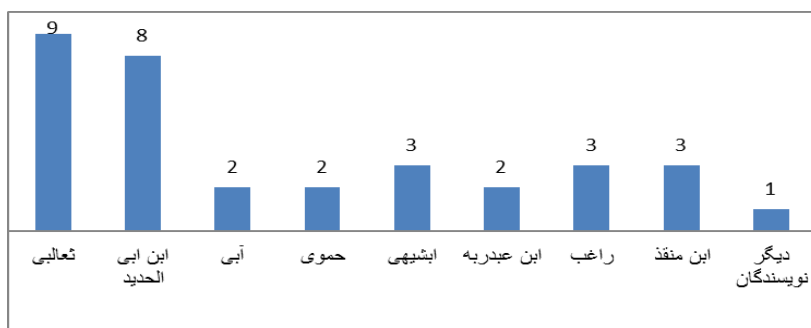
در صورت اخیر، جای یک پرسش باقی می‌ماند و آن اینکه: این سخنان حکیمانه که عقلانی و منطقی نیز هستند و نشانه باریک‌بینی و واقع‌نگری و تجربه قرون و اعصار در آن‌ها برجسته است از چه کسانی و از چه فرهنگی سرچشمه گرفته است؟ زیرا اگر نام حکیمان ایرانی از آن‌ها حذف شود، غالباً بی‌نام و نشان می‌شوند. وجود ۴۲ سخن حکیمانه ایرانی (به استناد پایان‌نامه پیمان صالحی) در آثار ابن قتیبه که مشهور به

گرایش‌ها ضد شعوبی است، احتمال دوم را ضعیف می‌کند و این نظریه را قوت می‌بخشد که اندیشه‌های ایرانی مانند سیل به فرهنگ و ادب عربی سرازیر شده است:



نمودار ۲. فراوانی نخستین نقل حکمت‌های ایرانی برای در منابع عربی

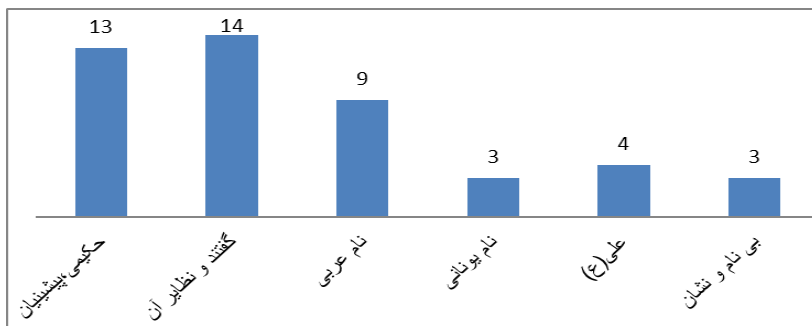
نمودار ۳ نیز نشان می‌دهد که بیشترین تغییرات توسط ثعالی و ابن ابی الحدید انجام شده که ثعالی در نقل سخنان دیگران امانت‌دار نبوده (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵: ۷۲۷۶) و به گفته آذرنوش، عربی‌دوستی و فارسی‌ستیزی او در نظرش نوعی جهاد در راه اسلام و زبان قرآن بوده (ر.ک: ۱۳۷۳: ۳۵) و در نوشته‌هایش، بیش از آنکه متکی به روایت از بزرگان ادب باشد، به ذوق و قریحه خویش تکیه می‌کرده است (ر.ک: الفروخ، ۱۹۹۷، ج ۳: ۱۰۰). ابن ابی الحدید، از ۸ تغییری که ایجاد کرده، ۵ مورد تغییر نام ایرانیان به علی (ع) است و این می‌تواند از اعتقاد او به برتری علی (ع) سرچشمه گرفته باشد (ر.ک: فکرت، ۱۳۷۳: ۶۴۰) باشد و کمترین آن‌ها توسط ۱۷ نویسنده دیگر صورت گرفته که هر کدام در یک حکمت، تغییر ایجاد کرده‌اند:



نمودار ۳. فراوانی تغییرات حکمت‌های ایرانی به غیر ایرانی بر حسب نویسندگان منابع عربی

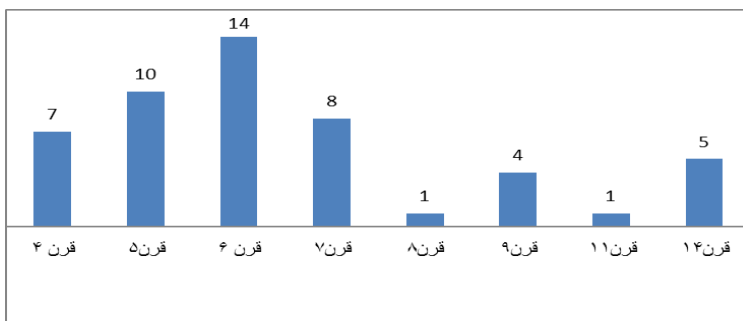
نمودار ۴ نشان می‌دهد که بیشترین تحولات، تغییر گویندگان حکمت‌ها به عبارت «قالوا» و نظایر آن است و کمترین آن‌ها تغییر به نام‌های یونانی است:





نمودار ۴. فراوانی تغییرات حکمت‌های ایرانیان به واژه‌های دیگر

نمودار ۵ نشان می‌دهد که بیشترین تغییرات در قرن ششم رخ داده که قدرت و وزارت در زمان معتصم عباسی، به جای ایرانیان ادیب و دانش دوست، به ترک‌هایی منتقل شده بود که نه اهل هنر بودند و ادب و تجارت (ر.ک: ضیف، ۱۴۲۶: ۱۰) و بدیهی می‌نماید که در این دوران، نویسندگان کمتر جرأت می‌کردند سخنان و حکمت‌های ایرانیان را به وضوح در آثار خود نقل کنند و کمترین آن‌ها در قرن‌های هشتم و یازدهم رخ داده است:



نمودار ۵. فراوانی تغییرات حکمت‌های ایرانی به غیر ایرانی برحسب تعداد در قرن

### ۳. نتیجه

۱. همه سخنان حکیمان‌ای که در این پژوهش به آنها استناد شده، عقلانی و منطقی هستند و در درستی و حکیمانه بودن هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌توان تردید کرد.

۲. در همه شواهد بالا، تغییر نام صاحب ایرانی آن‌ها به افراد غیرایرانی و یا بی‌نام و نشان صورت گرفته است.

۳. بیشترین تغییر به شکل نام حکیمان و پیشینیان صورت گرفته است. این پدیده را می‌توان به حساب بی‌دقتی نویسندگان یا عدم دسترسی آن‌ها به منابع اصلی و یا اکتفا به شنیده‌ها گذاشت. بدیهی است که گرایشات شعوبی و ضد شعوبی و رعایت مصلحت‌های سیاسی و اجتماعی را در این خصوص نباید نادیده گرفت.

۴. در قرن ششم، بیشترین تغییر نام صورت گرفته است. این دگرگونی بسیار طبیعی و منطقی است زیرا این قرن، دوره حذف وزیران و خانواده‌های ایرانی در خلافت عباسی و دوره نفوذ سرداران ترک‌نژاد است.
۵. ثعالبی و ابن ابی الحدید بیشترین تغییرات را در نام حکیمان ایرانی به وجود آورده‌اند. در خصوص ثعالبی می‌توان گفت: از ویژگی‌های این نویسنده، تألیف بسیار و میل به دائرة المعارف‌نویسی و بی‌دقتی در اسناد است؛ اما درباره ابن ابی الحدید بعید نمی‌نماید که عشق و علاقه او به علی (ع) موجب این دگرگونی شده باشد.
۶. بیشترین سخن حکیمانه برای اولین بار از ابن مسکویه، ابوحیان توحیدی و ابن قتیبه نقل شده که هر سه ایرانی بوده و به منابع ایرانی دسترسی داشته‌اند.
۷. بیشترین سخنان حکیمانه به ترتیب از بزرگمهر، ایرانیان، انوشروان، اردشیر، بهمن و رستم نقل شده است.
۸. گاه یک نویسنده با یک استناد غلط موجب می‌شود که خطای او در منابع بعدی تکرار گردد؛ از جمله حکمت (۱-۵) که توحیدی آن را از بزرگمهر نقل کرده و بعدها ثعالبی و به تبع او بقیه منابع آن را به اسکندر نسبت داده‌اند.
۹. یافته‌های این پژوهش نشان داد که دست کم ۴۹ حکمت از فرهنگ و ادب ایرانی در هاضمه فرهنگ عربی، هویت ایرانی خود را از دست داده لباس عربی به تن کرده است.

## کتابنامه

### الف: کتاب‌ها

#### • قرآن کریم.

۱. الآبی، أبو سعد منصور بن الحسین (۱۴۲۴)؛ نشر الدرر فی المحاضرات، المحقق: خالد عبد الغنی محفوظ، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۳)؛ راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عربی، چاپ دوم، تهران: توس.
۳. ----- (۱۳۸۵)؛ چالش میان فارسی و عربی، تهران: نشر نی.
۴. الأبشیهی، شهاب الدین محمد بن أحمد أبو الفتح (۱۴۱۹)؛ المستطرف فی کل فنّ مستطرف، الطبعة الأولى، بیروت: عالم الکتب.
۵. ابن ابی الأصبیعة، أبو العباس أحمد بن قاسم (بی‌تا)؛ عیون الأنبیاء فی طبقات الأطباء، المحقق: نزار رضا، بیروت: دار مکتبة الحیاة.
۶. ابن ابی الحدید، ابوحامد عز الدین (بی‌تا)؛ شرح نصح البلاغة، المحقق: محمد أبو الفضل ابراهیم، القاهرة: دار إحياء الکتب العربیة.
۷. ابن الحمدون، محمد بن الحسن (۱۴۱۷)؛ التذکرة الحمدونیة، الطبعة الأولى، بیروت: دار صادر.
۸. ابن عبد ربه، أبو عمر شهاب الدین أحمد (۱۴۰۴)؛ العقد الفرید، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۹. ابن عربشاه، أبو محمد، أحمد بن محمد (۱۴۲۱)؛ فاکهة الخلفاء ومفاکهة الظرفاء، حقه وعلق علیه: أيمن عبد الجابر البحیری، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الآفاق العربیة.
۱۰. ابن عساکر، أبو القاسم علی بن الحسن (۱۴۱۵)؛ تاریخ دمشق، المحقق: عمرو بن غرامة العمروی، دمشق: دار الفكر للطباعة

والتّشیر والتّوزیع.

۱۱. ابن القتیبة، ابو محمّد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸)؛ **عیون الأخبار**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۲. ابن مسکویه، ابو علی أحمد بن محمّد (۱۴۱۶)؛ **الحکمة الخالدة**، تحقیق: عبدالرحمن بدوی، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
۱۳. ابن منظور، جمال الدین محمّد بن مکرم (۱۴۰۲)؛ **مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر**، المحقّق: روحیة النحاس، ریاض عبدالحمید مراد، محمّد مطیع، الطّبعة الأولى، دمشق: دار الفكر للطباعة والنّشر والتّوزیع.
۱۴. ابن منقذ، أبو مظفر أسامة بن مرثه (۱۴۰۷)؛ **لباب الآداب**، المحقّق: أحمد محمّد شاکر، الطّبعة الثّانية، القاهرة: مكتبة السنة.
۱۵. الأزدي، أبو علی الحسن بن رشيق (۱۴۰۱)؛ **العمدة في محاسن الشّعر وآدابه**، المحقّق: محمّد محیی الدین عبدالحمید، الطّبعة الخامسة، بیروت: دار الجیل.
۱۶. الأنصاري الشرواني، أحمد بن محمّد (۱۳۲۴)؛ **نفحة الیمن فيما يزول بذكره الشّجن**، الطّبعة الأولى، مصر: مطبعة التّقدّم العلمیة.
۱۷. الأنصاري، ابو محمّد عبدالله (۱۴۱۲)؛ **طبقات المحدثین بأصبیهان والواردين علیها**، المحقّق: عبد الغفور عبد الحق حسین البلوشي، الطّبعة الثّانية، بیروت: مؤسّسة الرّسالة.
۱۸. البرقوقي، عبد الرّحمن (بی تا)؛ **الدّخائر والعقربیات**، مصر: مكتبة الثقافة الدّینیة.
۱۹. البستي، أبو حاتم محمّد بن حبان (۱۳۹۷)؛ **روضة العقلاء ونزهة الفضلاء**، المحقّق: محمّد محی الدین عبد الحمید، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۰. البیهقي، إبراهيم بن محمّد (بی تا)؛ **الحاسن والمساوي**، وضع حواشیه عدنان علی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۱. التّنوخي، ابن فهیم المحسن بن علی (۱۹۹۵)؛ **نشوار الخاضرة وأخبار المذاكرة**، تحقیق: عبود الشّالجي الحامي، الطّبعة الثّانية، بیروت: دار صادر.
۲۲. التّوحيدي، أبو حیّان (۱۴۰۸)؛ **البصائر والدّخائر**، المحقّق: وداد القاضي، الطّبعة الأولى، بیروت: دار صادر.
۲۳. ----- (۱۴۱۹)؛ **الصّداقة والصّدیق**، المحقّق: ابراهیم کیلانی، الطّبعة الأولى، بیروت: دار الفكر المعاصر.
۲۴. التّعالي، ابومنصور (۱۴۰۱)؛ **التّمثيل والخاضرة**، المحقّق عبدالفتاح محمّد الملو، الطّبعة الثّانية، القاهرة: الدّار العربيّة للكتاب.
۲۵. ----- (۱۴۰۳)؛ **یتیمة الدّهر في محاسن أهل العصر**، شرح وتحقیق مفید محمّد قمیحة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۶. ----- (۱۴۲۱)، **الشکوی والعتاب وما وقع للخلان والأصحاب**، المحقّق: إلهام عبد الوهاب المفتي - كلية التربية الأساسیة، قسم اللّغة العربيّة، الطّبعة الأولى، جامعة الكويت: المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب.
۲۷. ----- (بی تا/ الف)؛ **الإعجاز والإيجاز**، القاهرة: مكتبة القرآن.
۲۸. ----- (بی تا/ ب)؛ **خاصّ الخاص**، المحقّق: حسن الأمين، بیروت: مكتبة الحياة.
۲۹. ----- (بی تا: ج)؛ **اللّطائف والطّرائف**، بیروت: دار المناهل.
۳۰. الجاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۳)؛ **الحاسن والأضداد**، بیروت: دار ومكتبة الهلال.
۳۱. ----- (بی تا)؛ **الرّسائل السّیاسیة**، بیروت: دار ومكتبة الهلال.

٣٢. ----- (١٣٣٢) التاج في أخلاق الملوك، تحقيق: احمد زكي باشا، القاهرة: المطبعة الاميرية.
٣٣. الجندي، بهاء الدين محمد بن يوسف (١٩٩٥)؛ السلوك في طبقات العلماء والملوك، المحقق: محمد بن على بن الحسين الأكوغ الحوالي، الطبعة الثانية، صنعاء: مكتبة الارشاد.
٣٤. الحسيني العلوي، يحيى بن حمزة (١٤٢٣)؛ الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الاعجاز، الطبعة الأولى، بيروت: المكتبة العنصرية.
٣٥. الحصري، ابراهيم بن على بن تميم الأنصاري (بي تا)؛ زهر الآداب وثمر الألباب، بيروت: دار الجيل.
٣٦. الحموي، شهاب الدين أبو عبدالله ياقوت (١٤١٤)؛ معجم الأدباء، المحقق: احسان عباس، الطبعة الأولى، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
٣٧. الخوارزمي، محمد بن عباس (١٤١٨)؛ مفيد العلوم ومبيد الهموم، بيروت: المكتبة العنصرية.
٣٨. الدميري، محمد بن موسى (١٤٢٤)؛ حياة الحيوان الكبرى، الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتب العلمية.
٣٩. دهخدا، على اكبر (١٣٧٧)؛ لغت نامه، چاپ دوم از دوره جديد، تهران: دانشگاه تهران.
٤٠. الراغب الأصفهاني الأصفهاني، الحسين بن محمد (١٤٢٠)؛ محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، الطبعة الأولى، بيروت: دار الأرقم بن أبي الأرقم.
٤١. الترخشيري، جارالله (١٤١٢)؛ ربيع الأبرار ونصوص الأخيار، الطبعة الأولى، بيروت: مؤسسة الأعلمي.
٤٢. السيوطي، جلال الدين (بي تا)؛ نظم العقيان في أعيان الأعيان، المحقق: فيليب، بيروت: المكتبة العلمية.
٤٣. الشّتريني، ابوالحسن، علي بن بسام (١٩٨١)؛ الذخيرة في محاسن أهل الجزيرة، ليبيا: الدار العربية للكتاب.
٤٤. الشافعي، ابي القاسم، علي بن الحسن (١٩٩٥)؛ تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلّها من الأماثل، تحقيق: محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، بيروت: دار الفكر.
٤٥. شيخو، رزق الله بن يوسف (١٩١٣)؛ مجاني الأدب في حدائق العرب، بيروت: مطبعة الآباء اليسوعيين.
٤٦. الصّلابي، علي محمد (١٤٢٥)؛ أسمى المطالب في سيرة أميرالمؤمنين علي بن ابيطالب، الشارقة: مكتبة الصحابة.
٤٧. الصّولي، أبوبكر محمد بن يحيى (١٩٨٠)؛ أخبار أبي تمام، حققه وعلّق عليه: خليل محمود عساكر، محمد عبده عزام، نظير الإسلام الهندي، قدّم له: أحمد أمين، الطبعة الثالثة، بيروت: دار الآفاق الجديدة..
٤٨. ضيف، شوقي (١٤٢٦)؛ تاريخ الأدب العربي - العصر العباسي الثاني، قم: ذوي القربى.
٤٩. الطرطوشي، أبوبكر محمد بن محمد (١٢٨٩)؛ سراج الملوك، مصر: من وائل المطبوعات العربية.
٥٠. العاملي، بهاء الدين (١٤١٨)؛ الكشكول، المحقق: محمد عبد الكريم النمري، الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتب العلمية.
٥١. عباس، احسان (١٩٧٧)؛ ملامح يونانية في الأدب العربي، الطبعة الأولى، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
٥٢. العبدري، ابو عبد الله (١٤٠١)؛ المدخل، بيروت: دار الفكر.
٥٣. العسكري، ابو هلال (بي تا/ الف)؛ جمهرة الأمثال، بيروت: دار الفكر.
٥٤. ----- (بي تا/ ب)؛ ديوان المعاني، بيروت: دار الجيل.

۵۵. ----- (۱۴۱۹)؛ الصّناعین، المحقّق: علی محمد الجاوي و محمد ابوالفضل إبراهيم، بیروت: المكتبة العنصریة.
۵۶. الغزالی، أبو حامد (۱۴۰۹)؛ التبر المسبوك في نصيحة الملوك، ضبطه وصحّحه: أحمد شمس الدّین، بیروت: دار الكتب العلميّة.
۵۷. الفاحوري، حتّا (۱۳۷۷)؛ تاریخ الأدب العربي، تهران: توس.
۵۸. الفروخ، عمر (۱۹۹۷)؛ تاریخ الأدب العربي، الجزء الثالث، بیروت: دار العلم للملايين.
۵۹. القاضي، حسین بن محمد المهدي (۲۰۰۹)؛ صيد الأفكار في الأدب والأخلاق والحكم والأمثال، القاهرة: وزارة الثقافة.
۶۰. القاضي المالكي، أبوبكر (۱۴۲۳)؛ المجالسة وجواهر العلم، الطبعة الأولى، بیروت: دار ابن حزم.
۶۱. کریستین سن، آر تور (۱۳۳۲)؛ ایران در زمان ساسانی، ترجمه رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
۶۲. الماوردی، ابو الحسن (بی‌تا)؛ درر السلوك في سياسة الملوك، المحقّق: فؤاد عبد المنعم، الرّیاض: دار الوطن.
۶۳. المرید، ابو العباس (۱۴۱۷)؛ الكامل في اللّغة والأدب، المحقّق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثالثة، القاهرة: دار الفكر العربي.
۶۴. محمّدی ملایری، محمّد (۱۳۸۵)؛ تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد چهارم، چاپ دوّم، تهران: توس.
۶۵. المسعودی، ابو الحسن (۱۴۰۴)؛ مروج الذهب، الطبعة الثّانية، قم: دار الهجرة.
۶۶. الميداني، ابوالفضل أحمد بن محمّد (بی‌تا)؛ مجمع الأمثال، المحقّق: محمّد محبی الدّین عبد الحمید، بیروت: دار المعرفة.
۶۷. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۱)؛ تاریخ زبان فارسی، چاپ ششم، تهران: فردوس.
۶۸. التّویری، شهاب الدّین (۱۴۲۳)؛ نهاية الأرب في فنون الأدب، الطبعة الأولى، القاهرة: دار الكتب والوثائق القوميّة.
۶۹. نیکلسون، رینولد (۱۳۸۰)؛ تاریخ ادبیات عرب، ترجمه کیواندخت کیوانی، تهران: ویستار.
۷۰. الطوطوط، ابو اسحاق برهان الدّین (۱۴۲۹)؛ غرر الخصائص الواضحة وعرر التقاض الفاضحة، ضبطه وصحّحه وعلّق حواشیه: إبراهيم شمس الدّین، الطبعة الأولى، بیروت: دار الكتب العلميّة.
۷۱. الیمنی، ابو عبدالله محمّد بن الحسین (بی‌تا)؛ مضاهاة أمثال كلیلة ودمنة، المحقّق: محمّد یوسف نجم، بیروت: دار الثقافة.
۷۲. الیوسی، نور الدّین (۱۴۰۱)؛ زهر الأکم في الأمثال والحکم، المحقّق: محمّد حجي ومحمد الأخضر، الطبعة الأولى، المغرب: دار البيضاء.

## ب: مجلّات

۷۳. فکرت، محمّد آصف (۱۳۷۳)؛ «ابن ابی الحدید»، دايرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوّم، تهران: بنیاد دايرة المعارف بزرگ اسلامی، صص ۶۴۰-۶۴۲.

## ج: پایان نامه

۷۴. صالحی، پیمان (۱۳۹۲)؛ حکمت‌های ایرانیان باستان در منابع عربی، پایان نامه دکتری ادبیات عرب، دانشگاه رازی، استاد راهنما: وحید سبزیان‌پور، کرمانشاه: دانشگاه رازی.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)  
كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه  
السنة السابعة، العدد ٢٦، صيف ١٣٩٦ هـ. ش / ١٤٣٨ هـ. ق / ٢٠١٧ م، صص ٨٥-١٠٦

### تطور الأمثال الإيرانية إلى الأمثال العربية<sup>١</sup>

وحيد سبزيانپور<sup>٢</sup>

أستاذ في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران

آزاده فروغی نیا<sup>٣</sup>

الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة رازي، کرمانشاه، إيران

#### الملخص

لقد اشتهر الإيرانيون القدامى مشهورون بالأقوال الحكمية. بعد انتصار المسلمين العرب على الفرس واعتناق الإيرانيين الدين الحنيف تسرت هذه الحكم بطرق مختلفة في الأدب العربي ونقلت عن الحكماء الإيرانيين. ولكن بعد عدة قرون فقد الكثير من هذه الأقوال الحكمية هويتها الإيرانية وتبدلت إلى الأمثال العربية أو نسبت إلى أشخاص آخرين. تمت هذه الدراسة للبحث عن التطور الذي طرأ على هذه الأمثال طوال القرون المتتابعة. وفي المجال نفسه، أظهرت هذه الدراسة أنّ كثيراً من الأقوال الحكمية الإيرانية قد انحلت في هاضمة الأدب العربي وليست ثوباً عربياً حيث بات من الصعب للباحثين العرب وغيرهم أنّ يبايع هذه الأمثال انشقت من الثقافة الإيرانية

الكلمات الدلالية: الحكم الإيرانية، الأمثال العربية، الثقافة الإيرانية.

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٨/٧/٢١

٢. تاريخ القبول: ١٤٣٨/١٢/٢٣

٣. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: wsabzianpoor@yahoo.com

العنوان الإلكتروني: Aforoughinia@gmail.com